

کلوها چه کسانی هستند؟

حبیب گلستان زاده

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجدیم که آسودگی ما عدم ماست

«اقبال لاهوری»

WHO ARE KALOOS IN OUR HISTORICAL AND SOCIAL LIVES IN THE CENTURIES IN IRAN?

نمی‌خواهم با آه و افسوس ذهن خوانندگان عزیز را آشفته و مشوش سازم. ولی در زمانه‌ای که زندگی می‌کنیم اصلی به وجود آمده که «تا دروغ نگویی» راستش نمی‌پندارند! این اصل در جامعه‌ی فعلی ما در هر کجا ساری و جاری است. بین افراد، گروه‌ها، انجمن‌ها، اداره‌ها و... که قراردادها، معاهده‌ها، سندها، چک‌ها و سفته‌ها و خلاصه همه‌ی پیام‌های بین افراد و مجامع را زیر پوشش گرفته است، کجا می‌رویم. پژوهشگران شاید پیش‌داوریش کنند و یا شاید به پژوهش در این زمینه خواهند پرداخت.

کننده و ریشه‌ی «راست‌گویی» در طول تاریخ سده‌ها و اعصار طولانی این مرز و بوم چنان حجیم است که این توفان‌های خانه برانداز فرهنگ، علم، تمدن، هنر و خلاصه تمام پدیده‌های منبعث از اندیشه‌های نیاکان ما هرگز آسیمی نخواهد دید، چنان‌چه این قبیل صدمه‌ها و لطمه‌ها تکرار و باز هم مانند «ریگ ته جوی» هیچ‌کدامشان توان حرکت آن را برای نابودی نداشته‌اند. ولی این به آن نیست که سکوت کرده و در برابر اعمال چنین حرکت‌های ضدانسانی نایستم.

«دروغ‌گویی» برای ایرانیان پیش از اسلام آن‌چنان ضعیف و مذموم بوده است

که همراه با یک عمل بد دیگری مانند «لواط» کیفر مرگ داشته است و حتا بدتر از آن که هرکس که دروغ می‌گفت علاوه بر اعدام وی، نسل‌های بعد از او مورد سرزنش افراد همزمان ایشان، آن نسل‌های بازمانده از دروغگو را به خاطر دروغی که گفته است سرزنش می‌کردند.

«راست‌گویی» این صفت عالی انسانی در جای‌جای ادبیات شفاهی و یا مکتوب این سرزمین مکرر مورد غایت همه‌ی مردم، دانشوران، ادیبان، تاریخ‌نویسان، مذهب‌یون و فلاسفه بوده است، به طوری که حماسه‌سرای نامی ایران و جهان، ایران را مهد درستکاری، راست‌گویی و حق‌شناسی معرفی کرده و در شاهنامه‌ی سترگ خویش گفته است:

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کزی زاید و کاستی

با توجه به پیش‌گفتار کوتاه بالا به بررسی عنوان مقاله می‌پردازیم:
واژه‌ی «کلو KALOO» ترکیبی است از دو واژه‌ی دیگر یعنی «کل KAL» و «وو OO».

«کل KAL» به معنای چیزی شکسته و ناقص شده، مانند کوزه‌ی سفالی که قسمتی از آن شکسته و ناقص شده برای نمونه گل‌پوش که باریک است برداشته یا شکسته شده است، و یا پارچه‌ای که قسمتی از آن در اثر زمین خوردن فردی با پوشش لباسش پاره و سوراخ شده است. از طرف دیگر در مورد دیوار هم به هنگام خراب شدن قسمتی از آن به فرض بالا پیش که کج و معوج شده است: کل KAL دیوار می‌نامند و کل دیوار یا دیوار کل گفته می‌شود.

دو سند معتبر برای تایید معنای یاد شده در شیراز فارس وجود دارند که نام دو میدان مشهوری است که هر کدام از آن‌ها، محل ایستگاه اتوبوس‌ها، مینی‌بوس‌ها و سواری‌های شهری است و مردم شیراز روزانه از آن‌ها استفاده می‌کنند و در گویش‌های روزمره به کار می‌برند:

۱- «کل مشیر KALE MOSHIR» واقع در مرکز شهر شیراز که چهار راه به تقریب مدور ناقصی است که قسمت غرب آن ناقص و به صورت گل یاد شده درآمده است، از جنوب به خیابان قآنی کهنه، از شمال به خیابان قدیمی داریوش و از مغرب

و مشرق به خیابان لطفعلی خان زند محدود می شود. این مکان بسیار شلوغ و عبور و مرور و وسایط نقلیه‌ی زیادی را تحمل می کند و حتا از شمال و جنوب و شرق یک طرف هستند.

۲- «گل شازده قاسم KALE SHAZEDE GHASEM»

واقع در شرق شیراز در کنار بازارگاه شازده قاسم محل ایستگاه اتوبوس ها، مینی بوس ها، سواری های شهری و زیارت آن بارگاه است.

جزو دیگر واژه‌ی «کلو» عبارت است از واژه‌ی «وو OO» این جز پسوند اسمی است یا چیزی است که نزد مخاطب معلوم و شناخته شده است و در گویش شیرازی به هر اسمی که پیش مخاطب معلوم است اضافه می کنند مانند کتابو = کتابی که مخاطب آن را می شناسد.

حال با مشخص شدن معنای «کلو» به صورت بالا که معنای «قسمت شکسته‌ی چیزی، یا پارچه یا دیواری که معلوم است»، به مخجوی تاریخی و اصطلاحی گروهی از کسانی که این واژه را بر خود دارند و صفات ویژه‌ای برای کارهای ویژه‌ای به کار می برند.

در زمان حکومت شاه ابواسحاق در شیراز اطراف شهر دیوار محکم و بلند طولانی با تعبیه‌ی دروازه‌های متعدد که گاهی چهار، شش و یا هشت باب یاد می کنند، راه عبور و آمد و رفت ساکنان شهر را آماده کرده بودند. عده‌ای که در جوار یک دروازه بودند و می خواستند به درون و یا به بیرون شهر بروند، مشکل طی سال‌های زیادی را طرح کردند و توقع داشتند در خواص دروازه‌ها به طور میان بُر سوراخ‌هایی تعبیه شود که زودتر و با طی مسافتی کوتاه‌تر آمد و شد کنند. سوراخ کردن دیوار محکم شهر هم جرات می خواست و هم با سختی انجام می شد.

در آن زمان عده‌ای که همان «عیاران» قدیم زمان‌های پیش از اسلام بودند و بعد از مزدک‌کشی و مریدان او در دربار باغ مانند انوشیروان برفرو کردن به سر مزدک و یارانش با سی هزار نفر مرید او، به درون گودهای تعبیه شده با طرح قبلی، به هنگام دعوت انوشیروان، موجودیت آیینی خود را اعلام کرده بودند، و به زمان شاه ابواسحاق رسیده بودند، حاضر شدند در دیوارهای موجود شهر سوراخ‌هایی

به صورت «کل» به وجود آورند و راه را برای آمد و شد مردم آسان کنند. این سوراخ‌ها را «کل KAL» نامیدند. چون عیاران در طول حکومت شاه ابواسحاق فرمانروای فارس مورد تهاجم دولتبان و به ویژه خود شاه ابواسحاق قرار می‌گرفتند و این تهاجم به خاطر شناسایی دربار در تاریخ فرمانروایی‌های گذشته که برایشان عادی شده بود، لازم شد برای عدم شناخت و آیین و کارهای ستم ستیز «عیاران» که بارها انجام شده بود و دستگاه درباری را عقب رانده بودند، نام خود را به «کلوها» تغییر دهند. این واژه را از همان کاری که در دیوار انجام داده بودند و دیوار را «کل» دار کرده بودند، روی اعضای تشکیلاتی و آیینی «عیاران» گذاشتند و از آن پس به اعضای آن تشکیلات آیین «کلو» و «کلوها» گفتند.

شرایط عضو شدن آن‌ها همان‌هایی که پیش‌تر مطرح و به کار برده بودند:

- ۱- راستگو و درستکار
- ۲- شجاع
- ۳- با شهامت
- ۴- منظم
- ۵- مرتب
- ۶- سریع در انجام کارها و تصمیم‌های تشکیلات چه فردی و چه گروهی
- ۷- مجرد ماندن تا به هنگام مرگ
- ۸- سرکوب کردن امیال جنسی خویش با ریاضت‌های روزانه و شبانه

با به‌کارگیری انواع و اقسام ورزش‌های رزمی در زورخانه‌ها و یا در خانه و یا مصرف کردن داروهایی برای سرکوبی جنسی مردان، مانند کافور یا لیمو یا داروهای دیگر شناخته شده‌ی آن زمان. «این شرط بسیار مهم و اساسی بود چراکه هرگاه یکی از اعضای «کلوها» زن می‌داشت هرگز قادر نبود مأموریت‌های تشکیلات را انجام دهد. مثال مشخص آن مجرد بودن و مجرد ماندن به‌عقوب لیث پادشاه و بنیانگذار

سلسله‌ی صفاریان است چراکه او «عیار» بسیار خوب و فداکاری بود. تمام صفات و ویژگی‌ها، شرایط «عیار» بودن بر روی «کلوها» پیاده شد و «کلوها» همان‌هایی بودند که پیش‌تر «عیاران» می‌نامیدند. لازم به توضیح است موجودیت این گروه با تشکیلات منظمشان، شرایط کار و وظایفشان در جامعه‌شان برای ستم ستیزی بی‌رحمانه و سرانجام حمایت و پشتیبانی ایثارگرانه، فداکارانه، دلسوزانه سخت‌مهربانانه براساس طرحی بود که با علم و آگاهی کشتار مزدک و هواداران و مریدان او با سی هزار نفر در باغ وسیع دربار انوشیروان با توطئه‌ای که موبدان موبد و مغان آتشکده‌ی آن زمان که در زمان قباد و پدر انوشیروان آیین مزدکی را پذیرفته

بود و بعد از او، هشدار سختی به انوشیروان سیزده، چهارده ساله که تاج و تخت پادشاهی او به باد خواهد رفت، به وسیله‌ی فیلسوف و دانشمند در استیمرار کار خویش برای تسلط بردبار و ادامه‌ی حیات خویش مدون شده بود. و «عیاری» بنیانگذاری شد. مسلمان بعد از کشتار عیاران به سوی حجاز، شام و حلب روانه شد و به کارهای بعدی ادامه داد که جای بررسی و بحث آن نیست. *در تاریخ مدائن*

کلوها در زمان شاه ابواسحاق زیرزمینی شدند و دیگر «عیاری» از دیدگاه دربار وجود نداشت که مزاحم نظام حکومتی شاه ابواسحاق باشد. به زعم او «عیاران» دیگر نابود و خیال او راحت شده بود. *در تاریخ فارس*

از آن پس کارها و وظایفشان را با نام «کلوها» ادامه دادند و این گروه حیات اجتماعی و سیاسی خود را تا زمان حاضر ادامه داده‌اند. به طوری که در شیراز به طور کلی در فارس «کلوها» جسته گریخته حضور دارند، ولی در هر شهری از شهرهای فارس نامی جدید با معانی جدید و استحال شده براساس محتوای کار یا رفتاری که از ایشان سر می‌زند، واژه‌های جدیدی روی آن‌ها گذاشتند. برای نمونه در حال حاضر در کازرون «کلو» را به معنای «دیوانه»، «خل»، «هذیان‌گو»، «احمق»، رگ‌گو و کسی که به منافع خویش توجه ندارد و در تمام مجالس و محافل جامعه‌ی خود حرفش را بی‌پروا می‌زند، بدون آن‌که به عواقب کلام و حرف خود فکر کند، بعضی اوقات این نوع انسان‌ها یعنی کلوها در عمل حرف‌های دل خود را به‌ویژه از دیدگاه سیاسی ضد رهبران و جو و افکار مسلط و غالب حکومتی بر جامعه بی‌پروا بیان می‌کند، که هر کس قادر نخواهد بود آن مطالب را عریان بیان کند. *در تاریخ فارس*

در جهرم به «کلوها»، «گینا GENA» گفته می‌شود و همان معانی را افاده می‌کند. در شهرهای دیگر فارس واژه‌های دیگری یافت می‌شوند که برای پژوهش‌های بیشتر لازم است به توده‌ی مردم هر شهر مراجعه و آن‌ها را ثبت و ضبط کرد. بد نیست اطلاق واژه‌ی «کلو» به خود را ظرف بیست و دو سال گذشته به وسیله‌ی حاکمان محلی برای راندن نگارنده از محیط‌های دولتی و عدم مواجهه با افشای مسایل مربوط به حاکمان و فضاهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی درباره‌ی فسادها و تباهی‌ها و رانت‌گیری‌ها و... به وسیله‌ی نگارنده، یاد کنم. در طول این مدت

طولانی تاکنون از واحد آموزشی با عشق و علاقه‌ای که برای کار آموزشی و پژوهشی داشته رانده شد. و برای ارجاع کار، بارها و بارها اوایل مهرماه هر سال تحصیلی تلگرام‌ها و پوشتازها با نامه، وزیر آموزش و پرورش، مستور را در جریان بیکار کردن عمدی نگارنده بدون ارابه‌ی دلیل و مبهم گذاشتن و سکرت کردن دست‌اندرکاران به حذف نگارنده پرداخته‌اند. با دعوت برای تدریس دروس تخصصی به کلاس‌های دانشجویان دانشگاه آزاد واحد کازرون که نگارنده از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۱ برای تاسیس آن تلاش و پیگیری‌های مصرانه داشته و موفق به افتتاح آن در شهر شده، در یک نیم‌سال و تحمل نکردن کار تدریس در کلاس‌ها به خاطر بحث‌های درسی بدون ورود بحثی خارج از موضوع درس (یعنی بحث‌های سیاسی! به‌طور باز، با کمک گرفتن از خود دانشجویان برای بحث‌های داغ موضوع درس ایشان، و شرکت جدی در بحث‌ها و با نتیجه‌ی درک و آگاهی نسبت به مصداق‌های اجرایی و عملی علم در جامعه‌ی خویش، نگارنده را بیش از دو نیم‌سال تحمل نکرده و راندند.

در یک‌ماه پیش دانشجویان رشته‌ی مدیریت نگارنده را به تدریس دعوت کردند و موضوع را به دانشگاه اعلام کردند ولی پس از تشکیل شورای آموزشی در گروه مدیریت و بحث در جذب نگارنده، گفته شد که نگارنده افتخار کشور و منطقه است و ایشان لیاقت کار نگارنده را ندارد و افسوس از این‌که قادر نیستم از ایشان بهره بگیریم، چرا که به محض حضور در دانشگاه فضای دانشگاه آتش می‌گیرد! و مانع کار نگارنده شدند.

جواب این است که کارکنان از بالا تا پایین در این واحد آموزشی خود دچار ضعف‌های فاحشی هستند که تاب و تحمل افشای آن مسایل را نداشته و از افشا شدن آن‌ها به وسیله‌ی نگارنده سخت هراس داشته و نامش را آتش گرفتن فضای دانشجویی با حضور نگارنده دانستند!

پایان ساعت ۲۰ روز جمعه

۱۳۷۹/۱۰/۲۳ (ش)، ۱۳۲۱/۱۰/۱۷ (ه)، ۱۲/۱/۲۰۰۱ (م)